

تحلیل زیبایی شناسی شهر «بسیلا»

مقر فرمانروایی طیهور شاه در کوش نامه

چکیده

هر سبک نوین معماری بر مبنای اصول، روش‌ها و سنت‌های سبک‌های پیشین استوار است و همواره اثری در گذر زمان شایستگی جاودانگی و مانایی را دارد که از پشتوانه منطقی و مبانی نظری ریشه‌دارتری برخوردار بوده است. بهره‌گیری از شکل‌های هندسی در معماری گذشته از اهمیت و سابقه طولانی برخوردار است، به گونه‌ای که در ساختن اکثر معابد و مکان‌های مقدس از آن بهره می‌بردند. اهمیت اعداد و اشکال در زیبایی شناسی اماکن تاریخی و مذهبی مشهود است. از این میان عدد چهار و شکل مربع گونه بنا، به گونه‌ای نمادین بیشتر مورد اقبال معماران اسلامی قرار گرفته است. هدف از پژوهش حاضر، جلب توجه معماران در ساختن شهر بسیلا، مقر فرمانروایی شاه طیهور در منظومه کوش نامه به مفاهیم و شیوه‌هایی است که اصل آنها با اتکا بر تجربیات بشری و تسلسل هویتی دستاوردهای انسان با نسل‌های پیشین و پیش دانسته‌های انسان بنیان نهاده شده باشد تا بتواند پاسخگوی نیازهای فطری و زیبایی شناختی انسان امروز باشد. در پژوهش حاضر که با روش تحلیلی-تطبیقی و با روش استقرائی انجام گرفته است، با شناسایی عناصر اصلی زیبایی شناسی معماری اسلامی در حوزه عمل و نظر مانند؛ سیمای ظاهری، استحکام و استواری، تقارن و تعادل، به بررسی چگونگی تأثیرگذاری آنها در ساختن شهر بسیلا در منظومه کوش نامه پرداخته شده است.

کلیدواژگان: زیبایی شناسی، معماری، شهر بسیلا، کوش نامه، شاه طیهور.

۱. مقدمه

در بین نظریه‌های ذات‌گرایی که هدف‌شان پژوهش و تبیین ذات هنر است، نظریه‌ای نیز با عنوان تجربه زیبایی شناسی وجود دارد. نوئل کارول (noel carroll) در کتاب خویش با نام درآمدی بر فلسفه هنر، شرحی جامع از این نظریه ارائه می‌دهد؛ نظریه‌ای که مبانی درک و تعریف آثار هنری را، توجه به کیفیات زیبایی شناسانه این آثار و نیز تجربه زیبایی شناسانه‌ای قرار می‌دهد که در جان ناظران اثر رخ می‌دهد. زیبایی شناسی از نظر مفهوم «اصطلاحی است که از کلمه یونانی "Aesthetica" اخذ شده و نخستین بار در عصر نوین توسط الکساندر باومگارتن (Alexander Baumgarten) تحت عنوان تئوری زیبایی و هنر مورد بررسی و مذاقه قرار گرفت» (اتینگهاوزن، ۱۳۷۴: ۱۱).

اصطلاح "Aesthetica" در اصل به معنای تئوری علم ادراک حسی است و از واکنش حسی انسان در مقابل امور زیبا بحث می‌کند (همان: ۱۲). این تأملات نزدیک به بیست و دو قرن پیش از الکساندر باومگارتن در آثار افلاطون مورد توجه عمیق قرار گرفته بود. زیبایی جاذبه‌ای است ازلی که هنر پل ارتباطی بین آن و انسان است. درک زیبایی موهبتی الهی است و پایگاهی ذهنی که به عینیت می‌انجامد و هنر بدون آن کالبدی بی روح و خالی از جاذبه است. زیبایی نقشی اساسی در زندگی انسان‌ها دارد و به سبب همین نقش و تأثیری که بر تمام انسان‌ها و در تمام شئون

زندگی آنها دارد، علم فلسفه علاقمند است تا به بررسی آن بپردازد. بجز فلسفه، هیچ علم دیگری توانایی بررسی آن را ندارد، چرا که زیبایی قابل شهود، آزمایش و یا محاسبه نیست. فلسفه در پی آن است که حقیقت زیبایی و امور زیبا را درک کند و مشخصات آن را تعیین کند و در صورت امکان، اصول و قواعد آن را در دسترس همگان قرار دهد.

«هنر ایرانی هنری اسرارآمیز است که هنوز هیچ‌کس پرده از رخ آن برنگرفته است. هنر ایرانی زمانی به صورت شاهنامه فردوسی، مثنوی مولوی و دیوان غزلیات حافظ، آواز آزادی، حکمت و عشق به گوش بشر خوانده است. هنر ایرانی گاه به صورت مسجد جامع و مسجد شیخ لطف‌الله و تخت جمشید به چشم جهان نگریسته است» (دانشور، ۱۳۸۹: ۱۸۴).

شهر مانند شکل تعیین یافته روابط اجتماعی و مناسبات انسانی، از جایگاه برجسته‌ای در هنر، تاریخ و باستان‌شناسی برخوردار است. این اهمیت تا جایی است که تأسیس نخستین شهرها و تشکیل نخستین نهادهای شهری، هم ردیف نقطه عطفی در مسیر تغیر و تحول جوامع انسانی آشکار می‌شود. انسان با ذوق در جهان نظاره می‌کند و اشیای جهان را در هنر خویش به نمایش می‌گذارد. بدین سبب «زیبایی» و «زیبایی شناختی» شهر موضوعی محوری است که همواره مورد توجه هنر دوستان و بویژه معماران قرار گرفته است. با توجه به این مهم که آراستن و مجهز کردن شهر در برابر هجوم بیگانگان، نخستین گستره‌ای است که می‌تواند بر کیفیت زیبایی شناسانه شهر تأثیر بسزایی بگذارد، شناخت و جستجوی مختصات زیبایی شناسانه شهر از جایگاه خاصی بهره‌مند است، افزون بر این که این عوامل زیبایی شناختی با الهام از حکمت و فلسفه حیات، که راهبر انسان و کردار اوست به منصفه ظهور رسیده باشد. به نظر می‌رسد خلق یک شهر زیبا که در آن از معیارها و اصول زیبایی ایرانی-اسلامی بهره گرفته شده باشد، برای مردم قابل درک و ملموس‌تر است.

جهان‌بینی و زاویه دید بشر به جهان پیرامون به ویژه علاقه به زندگی اجتماعی از جمله عواملی است که در خو گرفتن به یکجانشینی و متعاقب آن شکل‌گیری شهرنشینی نقش عمده‌ای داشته است. در نظر برخی جامعه‌شناسان، شهر یک پیکره اجتماعی و محل اسکان طبیعی انسان متمدد است. از این‌رو آغاز شهرنشینی نقطه عطفی در تاریخ اجتماعی انسان به شمار می‌رود. به همین سبب توجه و رغبت پادشاهان به موضوع احداث شهر و اهمیت آن، کاملاً آشکار و از رهگذر متون و روایات تاریخی انکارناپذیر است. انتساب ساختن مکان‌های مختلف به شاهان و شخصیت‌های اساطیری تنها به شهرها محدود نمی‌شود، بلکه ساختن روستاها، باروها و کوشک‌ها نیز در کتب مختلف تاریخی به این شخصیت‌ها منتسب است. در منابع تاریخی با روایت‌های متعددی روبرو می‌شویم که نشان می‌دهند، پادشاهان بنا به علل مختلف اقدام به ساخت شهرها و بناها می‌نمودند. منظومه حماسی-پهلوانی کوش‌نامه که توسط ایرانشاه بن ابی‌الخیر نگارش یافته، از جمله متونی است که درباره اهمیت بنای شهرها در نزد شاهان اساطیری، ویژگی‌ها و مباحث پیرامون آن سخن می‌راند. یکی از آن شهرها بسیلا مقرر فرمانروایی طیهور شاه است.

پژوهش حاضر بر این اساس استوار است که سراینده کوش نامه در شناساندن و معرفی شهر بسیلا، مقر شهریار شاه طیهور با آگاهی از عناصر اصلی و سازنده زیبایی‌شناسی معماری اسلامی در ادوار پیشین، این عناصر را در حوزه عمل و نظر مانند: سیمای ظاهری، دسترسی فضایی، استحکام و استواری، تقارن و تعادل همسو با ساختار ظاهری «کعبه» شناسایی کرده و سپس در توصیف ساختن شهر مذکور از آن یاری جسته است.

۱-۲. پیشینه تحقیق

درباره کوش نامه و داستان‌های آن پایان‌نامه و مقاله‌های فراوانی به نگارش درآمده است، اما هیچ کدام از این تلاش‌ها به جنبه زیبایی‌شناسی شهر بسیلا پرداخته و تحلیل نشده است. برخی از مهمترین مقالاتی که به زیبایی‌شناسی شهرها و سنت شهرسازی پرداخته شده عبارتند از: بازارنوی و دینارود در مقاله «شهرسازی شهریاران اساطیری ایران» (۱۳۹۴) اهمیت سنت شهرسازی و جایگاه شهر و همچنین اقدامات عمرانی شاهان و پهلوانان اساطیری سلسله‌های پیشدادیان و کیانیان را بیان کرده‌اند. علوی‌زاده و یاحقی در مقاله «سیمای شهرها و کاربری آیینی آنها در ایران باستان برمبنای شاهنامه فردوسی و روایات تاریخی» (۱۳۹۱) با جمع‌آوری و طبقه‌بندی نمونه‌های مختلف و تأمل در آنها به واکاوی الگوی حاکم بر بنای شهرها در ایران باستان پرداختند و مشخصات بنیادی شهرها و جایگاه برجسته آن را در ذهنیت گذشتگان تبیین کردند. چارچوب کلی برای بررسی این مسأله در بخش نخست تحقیق، تبیین اهمیت شهر و ساختن بناهای مختلف در نظام ذهنی گذشتگان است. در بخش دوم، کوشیده‌اند تا با استخراج نمونه‌های مختلف، مباحث مربوط به احداث شهرها بویژه کارکردهای آیینی شهرها، ساختار ظاهری شهرها و وجه تسمیه آنها را روشن سازند و سپس با رویکردی مقایسه‌ای و با تکیه بر تفاوت روایات تاریخی و شاهنامه، بنیادی ترین علل مؤثر در اختلاف روایات این دو دسته متون را مورد تأمل و بررسی قرار دهند. برخی از مهمترین مقالاتی که به تحلیل و بررسی کوشنامه پرداخته‌اند عبارتند از: بشیری «ارتباط منظومه کوش نامه با پادشاهان کوش در هزاره قبل از میلاد در آفریقا» (۱۳۹۸) در این پژوهش این فرضیه بررسی شده که داستان نبردهای کوش پیل دندان در مغرب، بازمانده خاطره پادشاهان کوش است که در کوش‌نامه منعکس شده است. قرائنی که این فرضیه را تقویت می‌کنند عبارتست از: همسانی نام قهرمان کوش‌نامه و عنوان شاهان کوش؛ ذکر نام سرزمین نوبه در کوش‌نامه، و قرار داشتن قلمرو امپراتوری کوش در نوبه باستان؛ اهمیت فیل در امپراتوری کوش و پیل دندان بودن کوش. ضمن بررسی تطبیقی کوش‌نامه و ساختار سیاسی فرهنگی امپراتوری کوش، موضوعات دیگری نیز بررسی شده است از جمله: فرضیه‌هایی درباره دیوان مازندران، مارهای رسته بر دوش ضحاک، ارتباط قهرمان کوش‌نامه با کوش بن حام بن نوح و برتری تلفظ واژه «کوش» نسبت به «گوش». پژوهش حاضر نخستین بار است که تحقق می‌یابد. این تحقیق که مبتنی بر نظریه زیبایی‌شناسی است، به واکاوی مهمترین شاخصه‌ها در احداث بنای مستحکم و شگرف بسیلا می‌پردازد، که خالق کوش‌نامه از آنها بهره برده است. بررسی و تحلیل داده‌ها بر اساس معیارهای زیبایی‌شناسانه است. این پژوهش که با روش تحلیلی-تطبیقی با روش استقرائی انجام گرفته، درصدد پاسخ به سؤال زیر است:

سراینده کوش نامه در سرودن اثر خویش تا چه میزان به هنر اسلامی و اصول زیبایی شناسی حاکم بر آن توجه داشته است؟

۲. بحث

بحث درباره مسائل زیباشناختی تزئینات معماری صرفاً یک بحث فلسفی، تئوری و مبتنی بر فرضیه‌هایی است که از مشاهده آثار بر جای مانده حاصل شده است. آنچه مورد اتفاق اکثر متفکران و صاحبان نظر در عرصه هنر قرار گرفته این است که تزئینات اسلامی چیزی فراتر از یک پوشش و تزئین صرف است. چرا که در پشت اینهمه نقش و نگار و در پیچ و خم نقوش هندسی، می‌توان به مفاهیم عمیق زیباشناسی مبتنی بر مبانی دینی دست یافت. بر این اساس در این تحقیق ارتباط زیبایی و معماری به صورتی بررسی می‌گردد که به این دو مقوله در کنار هم پرداخته شود، یعنی در واقع از نگرشی به فضاهای معماری و مصداق‌های عینی به مبحث زیبایی و زیبایی شناسی بازگشته و عناصر زیبایی شناسی اسلامی باز شناخته می‌شوند.

۱-۲. جایگاه شهرسازی نزد شهریاران

با دنبال کردن مسیر آغاز شهرسازی در ایران توسط پادشاهان اسطوره‌ای سلسله‌های پیشدادیان و کیانیان، قدمت و اهمیت ویژه احداث شهرها و سابقه دیرباز تمدن در ایران روشن می‌گردد^(۱). در سنت شهرسازی ایران، یکی از وظایف فرمانروایان، احداث شهرها بوده است و نسبت دادن بنای برخی از شهرها به پادشاهان اساطیری نشانه‌ای از دیرینگی سنت شهرسازی در ایران است. بر این اساس احداث شهرهای نمادین از ویژگی‌های برجسته شخصیت‌های نامدار و اسطوره‌های ایرانی به شمار می‌رود.

ساخت شهرها و احداث بناها معمولاً به علل مختلفی صورت می‌گرفت و هر کدام کاربردی داشت، که برپایی پایتخت یکی از جمله آن علل است. چنین شهرهایی، با مشخصه استقرار پادشاهان، اشراف و مهان در شهر ارتباط مستقیم داشت. حکیم فردوسی یکی از دلایل ساخت شهرها را در شاهنامه خود «فراهم آوردن مکانی برای سکونت اسیران جنگی» ذکر کرده است (علوی زاده و یاحقی، ۱۳۹۱: ۳). در تاریخ بناکتی، هدف از تأسیس شهر بلخ، استقرار دیوان به عنوان اسرای جنگی آمده است (بناکتی، ۱۳۴۸: ۱۲۴). در تاریخ سیستان، در سبب بنای «سیستان» آمده است که این شهر به دست گرشاسب بن اثرط بدین روش بنا شد که در روزگاری که ضحاک به واسطه جادو همه گیتی را ویران کرد، پناهگاه و مأمنی استوار برای مردمان جهان باشد و جادوی ضحاک بر آن اثر نکند (تاریخ سیستان، ۱۳۸۹: ۱۰۷). در برخی از روایات تاریخی با نمونه‌هایی مواجه می‌شویم که بنایی احداث می‌گردد تنها به این منظور که اثری از سازنده به یادگار بماند و نام وی جاودانه گردد؛ برپایه تاریخ بخارا، سبب بنای کهندژ بخارا این بود که سیاوش بن کیکاوس می‌خواست در آن سرزمین (ترکستان) اثری از خود برجای گذارد، زیرا آن سرزمین برای او سپنجی بود، پس او حصار بخارا را بنا کرد (ترشخی، ۱۳۶۳: ۵۷). در برخی موارد، مدنظر سازندگان، کاربرد مذهبی و تبلیغی آن شهر بوده است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۹۴) و کاربردهای فراوان دیگری که فرصت پرداختن به آن در این پژوهش نیست.

۲-۲. جایگاه زیبایی‌شناسی در تفکر اسلامی

در حال حاضر در اقلیم هنر اسلامی، دو دیدگاه وجود دارد. یکی از این دیدگاه‌ها به زیبایی در هنر اسلامی می‌پردازد که اکثراً روی این موضوع تکیه و توافق نظر دارند. مطابق این دیدگاه مؤلفه‌ها و موضوعات و مفاهیمی که مرتبط با مفهوم زیبایی هستند، مورد شناسایی و تحلیل قرار می‌گیرد. در دیدگاه دیگر زیبایی‌شناختی یا زیبایی‌شناسی مورد بحث و مذاقه قرار می‌گیرد. مسئله‌ای دیگر در حوزه فلسفه اسلامی نیز مطرح است و آن اینکه آیا باید از زیبایی‌شناسی مسلمانان صحبت به میان آورد یا از زیبایی‌شناسی اسلامی (تسلیمی: ۱۳۹۰: ۵) مصادیق مختلفی برای زیبایی اسلامی بیان شده است. به عنوان مثال نصر در کتاب اسلام و زیبایی در خلال بحث از زیبایی اسلامی، بنای کعبه را اصل زیبایی اسلامی در نظر می‌گیرد. اما با توجه به رساله‌هایی که در گذشته تألیف شده است مثل رساله المناظر ابن هیثم که به عوامل ۲۲ گانه جزئی اشاره می‌کند، شاید بتوانیم بهتر و جامع‌تر، بخشی از ویژگی‌های هنرهای تجسمی و به‌ویژه معماری را از آن استخراج کنیم (بلخاری‌قهی: ۱۳۹۶: ۱۱).

در تبیین جایگاه زیبایی در تفکر اسلامی، نکته قابل تأمل، تاثیرپذیری اندیشمندان اسلامی از دیدگاه اندیشمندان یونانی به خصوص افلاطون و نوافلاطونیان است که دلیل آن توجه به اعتقاد این گروه به وجود حقیقتی برتر و مطلق بر فراز این عالم بوده است (کرین، ۱۳۷۳: ۵). اما نکته حائز اهمیت در این توصیف این است که اولاً مبانی هنر اسلامی با اصول زیبایی‌شناسی جدید در غرب کاملاً مغایر و ناسازوار است (نصر، ۱۳۸۹: ۸۶) و ثانیاً آن تطابق ذاتی بین فلسفه و زیبایی‌شناسی غرب، در اینجا میان حکمت و هنر اسلامی مشهود است، نه میان فلسفه و هنر (کرین، ۱۳۷۳: ۶۲). انسان، همواره این امید را در سر می‌پروراند که خود را به جایگاه حقیقی که در قرآن به وی وعده داده شده، برساند. بدین سبب در میان تمام مسیرها، راه هنر و آراستگی را برگزید. برای پیمودن چنین مسیری از قرآن و سنت استمداد جست. او به آرمانی یگانه یعنی روح آموزه‌های قرآنی، بیان وحدت الهی و وجوه الهی انسان وفادار بود. نزول قرآن و آشنا شدن مسلمانان با این معجزه، جلوه‌های نور و رنگ متجلی از انوار ذات الهی در ذهن خلاق و آثار هنرمندان مسلمان، توانست هنر قدسی و الهی اسلامی را به منصه ظهور برساند.

۲-۳. هنر و معماری ایرانی

ایران در زمره کشورهای قرار دارد که دارای معماری با فرهنگی غنی از عهد باستان است، معماری ایرانی در این روزگار، ویژگی را آشکار می‌سازد که معماری بر سه اصل «سیمای ظاهری، دسترسی فضایی و استحکام و استواری» پایه گذاری شده است. معماری ایرانی در طی تاریخ خود دارای اصالت طرح و سادگی توأم با آرایش و تزئین بوده است، هنر و معماری ایرانی بیان‌کننده نحوه اندیشه، جهانبینی، باورها و اعتقادات مذهبی و سنت‌های مردمان این سرزمین است. دین اسلام مبتنی بر مجموعه‌ای از اصول فکری و اعتقادی است که این اصول حقیقی، کلی، ازلی، ابدی و غیرنسبی هستند. پس از ظهور و گسترش این دین در ایران، معماران برای وجودیت بخشیدن به افکار خود از این اصول متابعت کنند و در حقیقت دوران نوینی را پدید آورند که ما امروزه از آن به عنوان معماری «ایرانی-اسلامی» یاد می‌کنیم. با توجه به اینکه ماهیت اسلام به صورت واقع‌گرا حرکات فردی-اجتماعی است می‌تواند برای شهروند مکان

یا همان محل زندگی شود که معماری و زیرساخت متغیرها و مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی مهمی برای نمایان‌گشتگی‌اش به شمار می‌آیند.

۴-۲. خاستگاه زیبایی‌شناسی در معماری و هنر

«مهمترین اصل زیبایی، تناسب است که برای نخستین بار در تاریخ فلسفه در مکتب فیثاغورثیان مورد بحث و بررسی قرار گرفت؛ زیرا فیثاغورثیان (در اواخر قرن ششم ق.م) اصل جهان را برپایه عدد می‌شمارند و مقصود آنها از عدد، عدد نظام بود» (دانشور، ۱۳۸۹: ۴۲). اینکه بشر از لحاظ ذاتی از تناسب و چینش منظم و بسامان اجزای عالم لذت می‌برد، نکته‌ای است نغز که از دید حکما پنهان نمانده است. «نخستین اصل فلسفی که در فلسفه قدیم از نظر عالم‌الجمال مورد اهمیت است، اصل نظام عالم و سازواری و تناسب در این جهان است» (همان: ۴۱). معماری، یکی از هنرهایی است که می‌تواند پاسخگوی این نیاز ذاتی بشر باشد. البته هر اثر شاخص و ماندگار در تاریخ هنر و معماری، بدون داشتن هویتی معنوی نتوانسته است جایگاهی پرشکوه و با اعتبار به چنگ آورد. «معماری به عنوان پدیده و اثری چهار بعدی همچون هنری کامل و جامع، تمام شئون و ابعاد و احوالات انسانی را در عرصه زندگی دربر می‌گیرد. هنرهای دیگر، به صورت مقطعی و در ابعاد محدودتر، جنبه‌های زندگی و موجودیت انسانی را متجلی می‌سازند و به طریق خاص خود نشان‌دهنده آن هستند. در این میان، ذات معماری به علت چند وجهی بودن، به جوانب گوناگونی از زندگی انسان پرداخته است. با این توصیف، معماری تنها هنری است که از ماده به جوهر- و برعکس- در طیران است و در واقع پلی بین گذشته و حال و آینده تمدن‌های بشری است» (آیوازیان، ۱۳۸۱: ۶۱). انسان از آن هنگام که به معماری روی آورده است، به نیازهای روحی و باطنی و حس زیبایی‌شناسی نیز توجه داشته است. نخستین نمونه‌های سکونت، نشانگر برقراری چنین نسبتی است. به بیان دیگر، طبیعت در فرهنگ‌های گوناگون، به شکلی مرتبط با زیبایی‌شناسی و فضای معماری حضور داشته و به حیات خود ادامه داده است. حس و حال و روحیه در فضای معماری، ارتباطی مستقیم با انسان به طور کلی و کاربران آن به طور خاص دارد.

جهان پیرامون ما، گستره‌ای که حضور انسان و کردار وی در محدوده آن احساس می‌شود، کوه‌هایی که آدمی به فراز آن دست می‌یازد، سرزمین‌های مسکون و آبادان، رودهای قابل کشتیرانی، شهرها و پرستشگاه‌ها، همه دارای نمونه‌هایی هستند علوی و مینوی که گاهی به صورت یک نگاریده، گاه به صورت یک «مثال» و گاهی نیز صرفاً به صورت همال و همزاد شیء متصور گشته‌اند که در محدوده کیهانی برتری جای دارند. نگرش بشر به آداب و رسوم مذهبی و اعتبار و توجهی که برای آنها قائل بوده است، به برترین شکل در معماری و هنر نمود یافته است. معماری به عنوان کالبدی که اندیشه به آن روح می‌بخشد، همواره وام‌دار فلسفه‌های زمان است.

۴-۲. تکرار الگوهای اساطیری و نمونه‌های مینوی شهرها

بنابر نظر الباده هرگونه خلاقیتی، تکراری است از مثال اعلای آفرینش، و آن خلقت عالم است (الباده، ۱۳۷۸: ۳۲). خلقت جهان رویدادی است که در مرکز رخ می‌دهد و تکرار اساطیری واقعه نخستین است. «درخت، قلّه یا نوک کوه کیهانی،

مرکز جهان را با آسمان مرتبط می‌سازد. شهرها، قصرها و معابد که مراکز عالم به شمار می‌آیند، همه جانشینی از کوه کیهانی‌اند. و به طور آزادانه همان نگاره باستانی راه کوه کیهانی، درخت عالم یا ستون مرکزی که سطوح کیهان را نگه می‌دارند- تکرار می‌شوند» (الیاده، ۱۳۷۲: ۴۲-۴۷). قصرها و معابد هرگاه محل تجلی امر قدسی واقع شوند، در جغرافیای مقدس و اسطوره‌ای جای می‌گیرند. برپایه سنت و روایات اسلامی، بلندترین نقطه رفیع زمین کعبه است؛ زیرا «ستاره قطبی ثابت می‌کند که کعبه رو به آسمان قرار دارد» (الیاده، ۱۳۷۸: ۴۵). کعبه به عنوان مرکز و مثال قدسی، نماد صورت یافته و زمان‌دار بهشت است.

ساختار فضایی معابد و بناهای مقدس که ایرانیان باستان در روزگاران پیشین به دست خود بنا می‌کردند، برپایه آرایشی‌شکلی و ساختاری سمبولیک استوار شده بود. در همه موارد ساخته شده پلان مربع شکل این ویژگی را به بیننده القا می‌کرد که از نمادی زمینی به گنبدی ازلی در سیر و تکامل است. «چهار گوشه این بناها و معابد بویژه آتشکده‌های باستانی مانند آذر فرنیغ، آذرگشنسپ و آذربرزین مهر، با چهار ستون استوار می‌گشت که از تفکری ژرف پاسداری می‌کرد و با بیانی زیبا دلالت بر فرشتگان نگه‌دارنده زمین و نگه‌دارندگان جهات اصلی می‌کرد» (حاجی علی‌عسگر و مؤمنی، ۱۳۹۶: ۲۸). «با وجود تفاوت‌هایی که میان آتشکده‌ها و معابد مذهبی مشاهده می‌شود ولی هر مکان از چهار ضلعی که در چهار ضلع آن چهار درگاه طاق‌دار وجود دارد، تشکیل شده است که بر روی فضای چهار ضلعی گنبدی با نام چهارطاقی قرار گرفته است و محل ساختن آتش مقدس نیز در وسط بنا در نظر گرفته شده است» (پیرنیا و معماریان، ۱۳۸۶: ۲۳۲). با توجه به اصول کمی عدد چهار و بررسی ایستایی و مقاومت آن در معماری از گذشته تا کنون نمود آن را در اشکال هندسی چهارگوشه می‌بینیم و درمی‌یابیم که استقامت و استحکام بر پایه شکل‌گیری چهارگوش با چهار زاویه شکل قرار می‌گرفته است. «از دورترین اعصار، حتی اعصار نزدیک به پیش از تاریخ، از عدد چهار برای نشان دادن آنچه مستحکم، ملموس و محسوس است، استفاده می‌شد» (نورآقایی، ۱۳۹۷: ۴۸). به همین سبب نخستین سکونتگاه‌ها، معابد و مقر فرمانروایان بر شکل چهارضلعی ساخته می‌شده‌اند که این امر در میان ایرانیان بسیار درخور اهمیت بوده است.

شکل چلیپا یک آغازی است از درک مفهومی فضا در معماری و فرهنگ ایرانیان، که با چهار بازوی هم اندازه و گوی و مرکز آن نشان از عدالت به چارسو و جهت زمین در شمال، جنوب، شرق و غرب است که تحت وحدتی کلی که در مرکز آن است، اشاره به سوی آسمان دارد. در اصل نمونه‌ای از آسمان است که نشان دهنده وجود فضای ذات الهی نیز هست. ایرانیان باستان بر اساس این انگاره به سوی چهارگانگی در درک و آفرینش فضایی روی آوردند که چارطاقی‌ها نموده‌های بسیار کهن آن هستند که با سپری گشتن زمان با نموده‌های چهار باغی، چهار ایوانی و میدان دیده شده‌اند که در آن‌ها ایجاد چهار جهت تحت عناوین ورودی، ایوان، عرصه، مسیر و یا نمایش چهار عمارت اصلی و در مرکز با نموداری از آب یا آتش به تشریح این تفکر و بازنمود آن در معماری پرداختند.

بر اساس روایت زروانی کیهان شناخت ایرانی «هر پدیده‌ای در گیتی، خواه مجرد، و خواه مجسم و استومند، نمونه‌ای مینوی، مثالی افلاطونی‌وار، دارد که برین و ناپیداست. هر چیزی، هر تصویری در جهان دارای دو جنبه است: جنبه مینوی (menog) و جنبه دنیوی (getig). چنان که این‌جا آسمانی هست پیدا و مرئی، فراتر نیز، آسمانی هست که مینوی و ناپیدا (بندهشن، فصل یکم). در برابر زمین خاکی ما، زمین مینوی والاتری قرار دارد. هر هنر و فضیلتی که در این گیتی به کار گرفته می‌شود، همتایی مینوی دارد که مظهر واقعیت راستین است».^(۲) بر پایه این دیدگاه، آفرینش صورتی ثانوی می‌یابد و دوگانه تصوّر شده است و از نظر بندهشنی مرحله مینوی بر مرحله دنیوی پیشی می‌گیرد.

از دیدگاه پیشینیان بیش از هر چیز، معبد، که نمونه اعلای اماکن مقدّس به شمار می‌رود، همواره دارای نمونه مینوی انگاشته شده است. یهوه در طور سینا صورتی را که می‌بایست حضرت موسی^(ع) بنا کند به او نشان می‌دهد: «موافق هر آنچه به تو می‌نمایم از نمونه مسکن و نمونه اسبابش همچنین بسازید»^(۳) و نیز «هوشیار باش که آنها را موافق نمونه آنها که در کوه به تو نشان داده شده بسازی»^(۴) و همچنین است آن هنگام که داود نبی^(ع) نمونه و نقشه بناهای هیکل، سراپرده مقدّس و ظروف و لوازم آن را به پسرش حضرت سلیمان می‌دهد و به او یقین می‌دهد که «خدا این همه را، یعنی تمامی کارهای این نمونه را، از نوشته دست خود که بر من بود به من فهمانید»^(۵) (به نقل از الیاده، ۱۳۷۸: ۲۱). به این ترتیب می‌توان پنداشت که خود او نیز نمونه مینوی معبد را دیده بوده است. پیش از آنکه شهر بیت المقدّس بر روی زمین و به دست مردمان بنا گردد، خداوند اورشلیم آسمانی را ساخته بود. زیباترین توصیف اورشلیم جدید در باب بیست و یک کتاب «مکاشفه یوحنا ی رسول» آمده: «من که یوحنایم شهر مقدّس اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان، از جانب خدا فرود می‌آید، ساخته و فراهم مانند عروسی که خود را برای شوهرش آراسته و دلپسند کرده است» (الیاده، ۱۳۷۸: ۲۳). در حدیثی از امام جعفر صادق^(ع) نقل شده است که وقتی آدم^(ع) به درگاه خداوند توبه کرد، جبرئیل نزد آدم آمد و او را به مکان آینده بیت برد. در آنجا ابر سپیدی (غمامه) فرود آمد و بر سر سایه افکند. جبرئیل به آدم امر کرد که با پایش به دور مکانی که ابر بر آن سایه افکنده بود، خط بکشد. این مکان باید محیط خانه کعبه می‌بود.^(۶)

۳. «بسیلا» مقرر فرمانروایی طیهور شاه در کوش‌نامه

«کوش‌نامه» یا «داستان کوش» قصه پر ماجرای کوش پیل دندان، فرزند کوش برادر ضحاک است. این منظومه سترگ را که ایرانشاه/ ایرانشان بن‌ابی‌الخیر در نخستین سال‌های سده ششم هجری و به متابعت از سبک شاهنامه سروده شده از تاریخ‌نامه‌های ملی افسانه‌ای منظوم فارسی است؛ این منظومه بخشی از رویدادهای تاریخی داستانی ایران باستان را به روایتی متفاوت با شاهنامه فردوسی و شاهنامه‌های پیش از آن بازگو می‌کند.

با توجه به وصفی که برای شهر «بسیلا»^(۷) در کوش‌نامه آمده، پایتخت و مقرر فرمانروایی طیهور شاه، نزهتگاهی است دل‌انگیز، پر گل و سبزه و با عمارات آراسته و البته با اضلاعی متساوی و مربع شکل:

درازا دو فرسنگ و پهنا همین
پر از باغ و باغش پر از یاسمین
نشستنگه شاه طیهور بود
نه شهری، بهشتی پر از حور بود

(ایرانشاه، ۱۳۷۷، ۲۶۹: ۲۲۴۱-۲۲۴۲)

طیهور شاه در باب شهر بسیلا می‌گوید که افزون از هزار سال است که نیای او این شهر را ساخته و نام خود را بر آن نهاده و تاکنون هیچ بدخواهی پای بر آن نهاده است. مطابق با روایتِ زروانی کیهان شناخت که پیشتر به آن پرداخته شد، می‌توان این احتمال را متصور شد که شهر بسیلا که تا حدود بسیاری با موازین معماری ایرانی-اسلامی بنا شده، نمونه‌ی زمینی یک جایگاه مقدس و مینوی در آسمان برین است؛ در ادامه به شواهد بیشتری اشاره خواهد شد:

چنان دان تو ای پره‌نر شهریار
که سال اندر آمد {فزون از} هزار
که بنیاد این شهر ما کرده ایم
بدین سان به گردون برآورده ایم
نیای من افگند بنیاد شهر
که او را همی روشنی باد بهر
مر این شهر را نام خود بر نهاد
بدان تا بداریم نامش به یاد
بدین کوه کس هیچ ننهاده پای
مر این رزم با کس نکرده ست رای

(ایرانشاه، ۱۳۷۷، ۲۷۶: ۲۳۶۲-۲۳۶۶)

اصولاً پادشاهان ایرانی با تصویری که از بهشت و زیبایی‌های موجود در آن داشتند، مبادرت به خلق بهشت زمینی (عمارت و کاخ) در مناطق مختلف می‌کردند. معماران، از زمان‌های بسیار دور، به منظور احداث عمارت و کوشک که در نزدشان به مثابه بهشت تلقی می‌شد، از اوج خلاقیت و استعداد خود، در راستای بنای فضای معنوی و فرح‌بخش استمداد می‌جستند. همچنان که بهشت متشکل از باغ‌هایی است که رودها در آن جاری است: «جَنَاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»، شهر بسیلا نیز چنین ویژگی‌هایی دارد:

همه کوی‌ها آب و جوی روان
لب جو پر آزاد سُر و روان
همه باغ‌ها لاله و شنبلیله
ز هر لاله ای بوی دیگر دمید

(بیت‌های ۲۲۴۴-۲۲۴۵)

پیشینه شکل‌گیری باغ را در ایران تا دوره‌های ایران باستان می‌توان جست و جو کرد. «ایرانیان در اعصار هخامنشی و ساسانی، به واسطه آرامش و امنیتی که لازمه ظهور خلاقیت هنری است و در این روزگار بر ایران حاکم بود، باغ‌هایی

زیبا در کنار کاخ خود بنا می‌کردند. کوروش دوم هخامنشی در سارد باغ بزرگی ساخت و به دست خود در آن درختان فراوانی کاشت. فرمانروایان هخامنشی باغ‌های خود را به شکل مربع دقیق با خیابان‌های متقاطع و درختان بی‌شمار می‌ساختند که با اهداف امنیتی، رفاهی و آسایشی ایجاد می‌شدند» (موسوی‌نسب، ۱۳۸۶: ۵۲). در عهد غزنویان و آل سلجوق نیز حاکمان باغ‌های متنوع و باشکوه در پیرامون عمارت خود برپا می‌کردند و ملکشاه سلجوقی «دارالملک خود را باز به اصفهان آورد و آنجا عمارات بسیار فرمود از کوشک‌ها و باغ‌ها چون باغ کاران و باغ بیت‌المال و باغ احمد سیاه و ...» (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۱۰۴).

با توجه به مطالب مذکور، می‌توان چنین نتیجه گرفت که سراینده کوش‌نامه، برای توصیف شهر بسپلا، از سبک و سیاق معماری پیشینیان بهره گرفته است و بیت «درازا دو فرسنگ و پهنا همین» می‌تواند نمایانگر تفکر ایرانی-اسلامی باشد؛ شهری به شکل مربع که گویی بهره از بهشت دارد:

چو دروازه بگشاد دربان شهر
تو گفستی بهشتش فرستاد بهر
چنان بوی از آن شهر بیرون دمید
که هوش از دل و مغز شد ناپدید

(بیت‌های ۲۲۵۱-۲۲۵۲)

یا پیشتر، آن هنگام که آبتین به نزدیک بهک، شاه ماچین، نامه‌ای می‌نویسد و از وی درخواست یاری می‌کند، بهک در پاسخ وی دو سرزمین را برای آرمش یافتن و استقرار او معرفی می‌کند. نخست ماچین، سرزمین خود بهک و دوم سرزمین طیهورشاه است که در فاصله یک ماهه از ماچین نخست قرار دارد:

پس آنگاه یک ماهه راه اندر آب
به کشتی بیاید شدن با شتاب
یکی کوه بینی سر ماه، ژرف
درازا و پهنا و بالاشگرف
درازای فرسنگش آید دویست
درازا و پهنانش هر دو یکی است
بدان کوه هشتاد شهر گزین
که هریک نکوتر ز ماچین و چین
بر آن شهرها بر چهاران هزار
ده آید پر از باغ و پر میوه دار
یکی شهریار است بر کوه و شهر
ز گیتی همه کامرانیش بهر
هشیوار شاهی و طیهور نام
رسانیده بخت بلندش به کام

ز یزدان پرستی چنان است شاه که گویی نکرده ست هرگز گناه

(ایرانشاه، ۱۳۷۷، ۲۶۳: ۲۱۰۹-۲۱۱۷)

طبق گفته بهک، پس از یک ماه راندن در دریا به سرزمینی خرم و آبادان می‌رسد که بر سر کوهی شگرف بنا شده است و پادشاهی یزدان‌پرست در آن فرمانرایی می‌کند. سرزمینی ارم نهاد با ساختمانی ساده که پر از باغ و درختان پر بار است. طیهورشاه در ساختن مقرّ خویش از کاخ‌های بسیار دلگشا نیز بهره برده است که نقش و نگارهای شگرف آن در زیبایی و نکویی یادآور نگارخانه‌های چین است:

خرامان در آن خانه رفت آبتین	یکی کاخ دید او چو نوشاد چین
تو گفستی مگر خانه بتگری ست	که آزر مر او را یکی چاکری ست
وگرنه سپهر است با داوری	قران کرده خورشید با مشتری

(ایرانشاه، ۱۳۷۷، ۳۴۵: ۳۶۹۵-۳۶۹۷)

در ادامه به عناصر اصلی زیبایی‌شناسی معماری ایرانی - اسلامی در حوزه عمل و نظر که سراینده کوش‌نامه برای توصیف شهر بسیلا از آنها بهره گرفته است، اشاره می‌شود که عبارتند از: سیمای ظاهری، دسترسی فضایی و استحکام و استواری.

۳-۱. سیمای ظاهری

شهر بسیلا با ظاهر و سیمایی ساده در کوش‌نامه توصیف شده است؛ این سادگی ظاهر از جهات بسیاری قابل شناسایی و ادراک است. شکل چهارگوش آن ساده‌ترین شکل شناخته شده مادی و دنیایی است که در عین نماد جهان محسوس بودن ساده‌ترین شکلی است که می‌تواند به دست انسان ایجاد شود. ساختمان «بسیلا» - و نه کاخ‌های درونی پرنقش و آراسته آن - همانند ساختمان کعبه، با مصالح محدود و به عبارتی تنها از سنگ و ملات بنا شده و هیچ‌گونه تزئینی در آن، چنانکه در نمای بسیاری عمارات متداول است، به چشم نمی‌خورد:

بیاراسته کوی و بازارها	برآورده از سنگ دیوارها
چنان ساخته سنگ بر سنگ نیز	که اندر شکافش نرفتی پشیز

(بیت‌های ۲۲۴۶-۲۲۴۷)

کعبه به شکل مکعب (مربع) است مکعب «نمادی از استواری، ثبات و استحکام است. علاوه بر این، طواف، مرکزیت کعبه را تداعی می‌کند» (الیاده، ۱۳۷۲: ۳۵۳) و مکعب نمایانگر استحکام، سکون و ثبات حرکت دورانی است و فضا را در هر سه بعد می‌نمایاند. (هونه‌گر، ۱۳۷۹: ۴۵) روایات مختلفی است از جمله روایتی که از امام صادق وارد شده و در آن آمده است که کعبه در محاذات بیت‌المعمور و بیت‌المعمور در محاذات عرش واقع است و عرش چهار ضلع و رکن دارد. از این رو کعبه نیز مربع ساخته شد (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۸۷). خاقانی شاعر نیز در دیوان خود به مربع بودن خانه خدا اشاره می‌کند:

خانه خدایش خداست لاجرمش نام هست شاه مربع نشین تازی رومی خطاب

(خاقانی، ۱۳۸۷: ۲۹)

خاتون کائنات مربع نشسته خوش پوشیده حله و ز سر افتاده معجزش

(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۹۲)

در منشآت نیز خاقانی به وجود چهار رکن و اسامی آن‌ها اشاره دارد.

«... این کعبه خاص عرب و آن کعبه اصطناع رب این کعبه مربع به ارکان حجازی و یمانی و شامی و عراقی، و آن کعبه مربع به ارکان ملکی و سلطانی و ملکی و سبجانی...» (خاقانی، ۱۳۱۳: ۵۴).

ممکن است تصور شود که اگر خداوند، خانه کعبه را دایره‌ای شکل قرار می‌داد بهتر بود؛ چرا که دایره با حرکت دورانی طواف سازواری و انسجام بیشتری دارد؛ اما برخلاف آنچه به اذهان خطور می‌کند، خداوند متعال خانه خود را مکعب و چهار گوش قرار داد و به حرکت دایره‌ای پیرامون آن مثال داد؛ زیرا همان طور که مکعب دارای چهار زاویه و گوشه است که هر کدام از آنها جزئی از ذات آن مکعب است و با از بین رفتن هر زاویه و گوشه ماهیت آن در هم شکسته و به کلی تغییر شکل می‌دهد، کعبه نیز چهار گوشه و ضلع دارد که هر کدام از آنها نماد رکنی از حریم تربیت الهی است و نبود هر یک از آن ارکان، مانع بهره‌مندی از ربوبیت الهی می‌شود (شریفی، ۱۳۸۸: ۲۲۸).

۲-۳. دسترسی فضایی

«ایرانیان باستان همواره در بلندی‌ها به نیایش و راز و نیاز با آفریدگار گیتی می‌پرداختند و این عبادت سنتی، دعا و سرودخوانی به درگاه اهورامزدا و دیگر ایزدان بوده است» (ویدن‌گرن، ۱۳۷۷: ۳۴۴). احداث غارها در ارتفاعات، تپه‌ها و صخره‌های طبیعی در واقع نتیجه یکی از قدیمی‌ترین باورهایی است که در اعتقادات میان ادیان مختلف وجود دارد و آن باور به وجود کوه‌های مقدس است که تأثیر شگرفی در معماری معابد بر جای نهاده است (قدوسی‌فر، ۱۳۹۱: ۴۱) ریشه چنین نگرشی در بین‌النهرین، به اساطیر سومری باز می‌گردد. ایده کوه مقدس از زمان‌های نخستین در باورهای

سومری وجود داشته است (rice, 2004: 58). در بسیاری از اعتقادات ادیان، منزلگاه خدا در دل کوه‌ها یا بر فراز آنهاست؛ و بسیاری مراسم آیینی در غارها و غارنماها انجام می‌گرفت.

شهر بسیلا نیز بر فراز کوهی بلند نهاده شده که پرندگان شکاری با پرواز یک روزه نیز نمی‌توانند به اوج آن برسند:

به بالا بدان سان که پرواز باز به یک روز نتوان شدن بر فراز
یکی کنده برگرد دیوار شهر که دریای قلزم از او یافت بهر
روان آب و کشتی بدو اندرون همانا که صدباره بودی فزون

(ایرانشاه، ۱۳۷۷، ۲۶۹: ۲۲۴۸-۲۲۵۰)

در آن هنگام که کوش عزم محاصره سرزمین طیهور را دارد، بسیلا را برتر از آسمان معرفی می‌کند:

بسیلا اگر ز آسمان برتر است وگر کوه و دریا پر از لشکر است
من آن کوه را همچو هامون کنم به رنگ، آب دریا طبرخون کنم

(ایرانشاه، ۱۳۷۷، ۲۸۱: ۲۴۶۰-۲۴۶۱)

کوش هنگامی که کمر بر محاصره بسیلا می‌بندد و لشکری انبوه به سوی آن سرزمین می‌راند، بسیلا را بسان باره‌ای یکپارچه سنگی می‌یابد که سر بر گردون ساییده است. در بلندی چنان است که عقاب بر کنگره آن پرواز نتواند کرد و سحاب یارای پسودن سر باره آن را ندارد:

وز آن جایگه لشکر اندر کشید چو از دور شهر بسیلا بدید
به گردون رسیده یکی باره بود تو گفستی که سنگی به یک پاره بود
سر برجش ایمن ز زخم کمند ز پرواز تیرش سرف^۱ بی گزند
سوی کنگره ش نارسیده عقاب سر باره ش ناپسوده سحاب

(ایرانشاه، ۱۳۷۷، ۴۳۲: ۵۳۶۶-۵۳۶۹)

۳-۳. استحکام و استواری

^۱ چنین است در اصل. «شرف» به معنی بلندی و ارتفاع است. در فرهنگ نفیسی (فرنودسار)، سرف به معنی شرف و قدر و مرتبه آمده است (ایرانشاه، ۱۳۷۷: پاورقی ۴۳۲).

برخلاف دایره که نماد حرکت، بی‌انتهایی و الوهیت است، مربع نماد سکون، آرامش و استحکام است. مربع را برای زمین در مقابل دایره برای آسمان، به کار می‌برند. استحکامی که در بناهای مربعی از لحاظ فنی وجود دارد، در اشکال هندسی دیگر نیست و به همین دلیل این نوع بناها از زمان‌های دور مورد توجه بشر بوده است. مکعب نیز که از مربع گرفته شده است، از لحاظ استحکام قابل توجه و اثبات شده است، به گونه‌ای که آن را از مربع نیز دارای سکون و استحکام بیشتری می‌دانند، چرا که نشان‌دهنده بُعد بیشتری از مربع است. در اسلام نیز خانه خداوند، مکعبی شکل است. در واقع کعبه، تنها یک مجموعه سنگی نیست که اگر به جای دیگری منتقل شود، بتوان با آن کعبه دیگری ساخت. بنابراین، نمی‌توان آن را تغییر داد؛ زیرا از ثبات و پایداری جاودانی برخوردار بوده و هرگز دستخوش تحوّل و جابه‌جایی نمی‌گردد؛ تاریخ نیز مؤید این موضوع است؛ از روزگار حضرت ابراهیم (ع) بلکه از عهد حضرت آدم (ع) که کعبه بنا گردید، موقعیت و جایگاه آن تغییری نیافت. در نتیجه، کعبه که نماد دائمی اسلام و سایر ادیان ابراهیمی است، خود از ویژگی ثبات بهره‌مند است. همان‌گونه که دین اسلام جاودانه و همیشگی است، نماد آن نیز ابدی و دارای ثبات است تا از این طریق فرهنگ و تمدن اسلامی به نسل‌های دیگر منتقل شود (محمدی، ۱۳۹۳: ۹۱). در موضوع تحقیقی این مقاله نیز شهر بسیلا علاوه بر دارا بودن شکل هندسی مربع که استحکام فنی آن را نشان می‌دهد، از سخت‌ترین اجسام همچون سنگ برای ساخت آن استفاده شده است. آنجا نیز سراینده کوش‌نامه در استحکام و استواری شهر بسیلا چنین داد سخن می‌دهد:

برآراسسته کوی و بازارها برآورده از سنگ دیوارها

(ایران‌شاه، ۱۳۷۷، ۲۶۹: ۲۲۴۶)

علاوه بر ساختن دیوارها از سنگ، نحوه قرار گرفتن این سنگ‌ها در دیوار به گونه‌ای متقن و استوار است که جای هیچ روزنه و سستی در آن وجود ندارد.

چنان ساخته سنگ بر سنگ نیز که اندر شکافش نرفتی پشیز

(همان: ۲۲۴۷)

یا در جایی دیگر از زبان شاه ماچین، بهک، در باب استحکام بسیلا چنین می‌گوید هنگامی که به بسیلا رسیدی، دیگر از جادوی ضحاک و دیوان نژند درامان خواهی بود. اگر کوش پیلگوش مرغ پران شود و یا سروش گردد نمی‌تواند به آن کوه راه یابد:

چو آنجا رسیدی شدی بی‌گزند چه ضحاک جادو، چه دیو نژند

اگر مرغ پران شود پیلگوش وگر کوش گردد همایون سروش

نیابد به فرسنگ آن کوه راه تو به دان کنون ای سرافراز شاه

(بیت‌های ۲۱۲۹-۲۱۳۱)

آن زمان که فرستادگان کوش برای رساندن پیغام وی به نزدیک طیهورشاه رهسپار می‌گردند با دیدن مسیر تنگ و صعب بسیلا دچار هراس می‌شوند؛ در دل خویش بر بیخردی کوش افسوس می‌خورند که سر لشکرکشی به این کوهسار را دارد:

از ایشان و آگاه شد شهریار یکی را فرستاد با صد سوار
ز دربندشان برد نزدیک شاه چو دیدند کوهسار و آن تنگ راه
همی با دل خویش گفتند کوش همانا ندارد دل و رای و هوش
کسی آسمان را چه چاره کند وگر خویشتن را ستاره کند؟
همی با سپاهش خورد زینهار اگر لشکر آرد بدین کوهسار

(بیت‌های ۲۵۲۴-۲۵۲۸)

هنگامیکه کوش پیلگوش عزم حمله به بسیلا را دارد، فرستاده در برابر فرمان وی می‌گوید که مگر از لشکریان خویش سیر گشته‌ای که آهنگ حمله به کوه بسیلا را داری؟ آن کوه در استواری چنان است که اگر حتی لشکریانی به انبوهی ابر و دلیری ببر نیز فراهم آوری نمی‌توانی به آن راه یابی.

بفرمود تا کشتی آرند و ساز که سوی بسیلا شود رزمساز
فرستاده گفت ای نبرده دلیر مگر گشتی از لشکر خویش سیر؟
اگر هیچ پذیرفت خواهی تو پند؟ ستیزه مکن با بلا و گزند
اگر تو شوی باد و لشکر ابر وگر تو شوی شیر و یارانت ببر
ز کوه بسیلا نیابی تو رنگ گر آن جا شوی بازگردی به ننگ

(بیت‌های ۲۵۶۲-۲۵۶۶)

طیهور در پاسخ به لشکرآرایی کوش برای دست یافتن به بسیلا می‌گوید:

برآمد بر این سالیان سه هزار که هست از نیاگانم این یادگار
 بسا شهریارا که در چین نشست به ما بر کسی را نبوده ست دست
 تو را هم نباشد چه بینی تو رنج پراگنده کردن به بیهوده گنج
 (بیت‌های ۵۲۵۷-۵۲۵۹)

مرد دانش پژوه در پاسخ به پرسش کوش در باب کوهسار (بسیلا) چنین می‌گوید که:

بدان، شهریارا، که هفتاد شهر مر این کوه را از جهان است بهر
 بزرگ و بانبوه و سخت استوار پر از باغ و آب و پر از میوه دار
 از ایشان سه شهر است با ساز و جنگ تراشیده دیوارش از خاره سنگ
 بلندی دیوار صد گز فزون فگنده ست آتش به کنده درون
 (بیت‌های ۵۳۴۵-۵۳۴۸)

۴. نتیجه گیری

در سنت شهرسازی ایران، یکی از وظایف شاهان، ساخت شهرها بوده است و نسبت دادن بنای برخی از شهرها به پادشاهان اساطیری نشانه‌ای از کهنگی سنت شهرسازی در ایران است. با توجه به اصول کمی عدد چهار و بررسی ایستایی و مقاومت آن در معماری، از گذشته تاکنون نمود آن را در اشکال هندسی چهارگوشه می‌بینیم و درمی‌یابیم که استقامت و استحکام بر پایه شکل‌گیری چهارگوش با چهار زاویه شکل قرار می‌گرفته است. به همین سبب نخستین سکونت‌گاه‌ها، معابد و مقر فرمانروایان بر شکل چهارضلعی ساخته می‌شده‌اند که این امر در میان ایرانیان بسیار درخور اهمیت بوده است. در کوش‌نامه نیز که حماسه‌ای کهن است، در وصف شهر بسیلا، بیت «درازا دو فرسنگ و پهنا همین» نمایانگر همین تفکر ایرانی-اسلامی و مربع شکل بودن بنا و اضلاع متساوی آن است. تأثیرپذیری سراینده از آیات و روایات مذهبی مسلمانان برای وصف این شهر، امری مسلم است. همچنان که بهشت دارای نهرهای روان در زیر درختان است، شهر بسیلا نیز نزهتگاهی است دل‌انگیز، پر گل و سبزه با جوی‌های روان و با عمارات آراسته. همچنان که کعبه مربع شکل و مکعب گونه است، شهر بسیلا نیز مربعی و متساوی‌الاضلاع است و بسیاری نکات دیگر که به آن پرداخته شد. سراینده کوش‌نامه در شناساندن و معرفی شهر بسیلا، مقر شهرسازی شاه طیهور با آگاهی از عناصر اصلی زیبایی‌شناسی معماری ایرانی-اسلامی در ادوار پیشین، این عناصر را در حوزه عمل و نظر مانند؛ سیمای

ظاهری، دسترسی فضایی و استحکام و استواری، همسو با ساختار ظاهری کعبه شناسایی کرده و سپس در ساختن شهر از آن یاری جسته است.

پی نوشت

(^۱) برای آگاهی بیشتر ر.ک: مقاله «شهرسازی شهریاران اساطیری ایران»، بازار نوی، ۱۳۹۴.

(^۲) ر.ک به مقاله «مسائل مربوط به بندهشن و کیهان شناخت مزدایی» نوشته نیبرگ در «روزنامه آسیایی» سال ۱۹۳۱، ص ۳۵-۳۶.

H.S. Nyberg, 'Questions des cosmogonie et de cosmologic mazdeennes'. In: 'Journal Asiatique'.1931,Pp.35-36..

(۳) «سفر خروج»، باب ۲۵، بندهای ۸-۹.

(۴) «سفر خروج»، باب ۲۵، بند ۴۰.

(۵) «کتاب تواریخ ایام»، باب ۲۸، بند ۱۹.

(۶) کلینی، کتاب الحج، باب بدء الحجر، حدیث ۳، ص ۱۵۸.

(۷) برخی پژوهشگران نام «بسبلا» را در اصل «سبلا» دانسته‌اند و از لحاظ موقعیت جغرافیایی و طبیعی «سبلا» در منظومه کوش‌نامه بسیار نزدیک و مشابه کره امروزی است (ر.ک: وثوقی، ۱۳۹۳: ۱۳۸).

منابع

الف) کتاب‌ها

اتینگهاوزن، ریچارد (۱۳۷۴)، *تاریخچه زیبایی شناسی و نقد هنر*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.

الیاده، میرچا (۱۳۷۲)، *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.

الیاده، میرچا (۱۳۷۸)، *اسطوره بازگشت جاودانه*، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: قطره.

ایران‌شاه بن ابی الخیر (۱۳۷۷)، *کوش‌نامه*، تصحیح جلال متینی، تهران: علمی.

بناکتی، داوود بن محمد (۱۳۴۸)، *تاریخ بناکتی*، جعفر شعار، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

پیرنیا، محمدکریم و غلامحسین معماریان (۱۳۸۶)، «سبک‌شناسی معماری ایران»، تهران: سروش دانش.

تاریخ سیستان (۱۳۸۹)، تصحیح محدثی بهار، تهران: اساطیر.

خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳۸۷)، *دیوان*، تصحیح ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار.

خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳۱۳)، *منشآت*، تصحیح محمد روشن، تهران: دانشگاه تهران.

دانشور، سیمین (۱۳۸۹)، *علم الجمال و جمال در ادب فارسی*، تهران: قطره.

شبانکاره‌ای، محمدبن علی (۱۳۷۶)، *مجمع‌الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

شریفی، مجتبی (۱۳۸۸)، *نمادها و رموزاره‌های حج (نشانه‌های الهی در سرزمین وحی)*، تهران: رویش نو.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، *تفسیر جوامع الجامع*، ج ۴، انتشارات دانشگاه تهران.
- کرین، هانری (۱۳۷۳)، *معبد و مکاشفه*، ترجمه انشالله رحمتی، چاپ ۴، تهران: سوفیا.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، به تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- محمّدی، محسن (۱۳۹۳)، *ره توشه مبلّغ*، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری مشعر.
- موسوی نسب، عبدالوهاب (۱۳۸۶)، *باغ در بهشت: کاخ عباس آباد بهشهر*، تهران: گنجینه هنر.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳)، *تاریخ بخارا*، تهران: هرمس.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۹)، *علم و تمدن در اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران: خوارزمی.
- نورآقایی، ارش (۱۳۹۷)، *عدد، نماد، اسطوره*، تهران: افکار.
- ویدن گرن، مارتین (۱۳۷۷)، *دین‌های ایرانی*، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: آگاهان ایده.
- هوهنگر، آلفرد (۱۳۷۹)، *نمادها و نشانه‌ها*، ترجمه علی صلح‌جو، چاپ ۶، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

Rice, M (2004), *The origins of ancient Egypt 5000-2000 B.C.* London: Routledge.

ب) مقالات

- بازار نوی، مزده و کرم دینارود (۱۳۹۴)، «شهرسازی شهریاران اساطیری ایران»، دانشگاه چمران: همایش ملی معماری و شهرسازی بومی ایران، دوره ۱، صص ۱۳-۲۵.
- بلخاری قهی، حسن (۱۳۹۶)، «زیبایی و مبانی زیبایی‌شناسی در قرآن»، *نشریه هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی*، دوره ۲۲، ش ۴، صص ۵-۱۴.
- تسلیمی، نصرالله (۱۳۹۰)، «زیبایی‌شناسی اسلامی»، *اطلاعات حکمت و معرفت*، دوره ۶، ش ۶، صص ۴-۷.
- حاجی‌علی‌عسگر، ندا و کوروش مؤمنی (۱۳۹۶)، «تجلی عدد چهار در طرح معماری آتشکده‌های ایران»، *معماری و شهرسازی آرمان‌شهر*، دوره ۱۰، ش ۲۱، صص ۲۳-۳۸.
- قدوسی‌فر، هادی (۱۳۹۱)، «حکمت خالده و جایگاه طبیعت در جهان‌بینی و معماری معابد ادیان مختلف»، *باغ نظر*، ۹ (۲۰): صص ۳۷-۴۸.
- علوی زاده، فرزانه و محمدجعفر یاحقی (۱۳۹۱)، «سیمای شهرها و کاربری آیینی آنها در ایران باستان»، *مجله جستارهای ادبی*، ش ۴، صص ۱-۳۴.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۹۳)، نام قدیم کره در متون جغرافیایی و تاریخی «یافته‌هایی نو در نسخه‌های خطی فارسی»، *نشریه دانشگاه تهران*، دوره ۶، ش ۲، صص ۱۳۵-۱۵۰.